



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

گلشن
شکارای
شاه قاجار

۱۲۷۹-۱۲۸۱ هـ.ق

تصحیح و پژوهش

فاطمه قاضیها



فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه:	قاضیها، فاطمه، ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پدیدآور:	گزارش شکارهای ناصرالدین شاه قاجار ۱۲۷۹-۱۲۸۱ هـ.ق.
مشخصات نشر:	نویسنده: فاطمه قاضیها
مشخصات ظاهری:	تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹.
شابک:	۲۶۶ ص، مصور.
وضعیت فهرست نویسی:	۷-۲۶۲-۴۲۶-۹۶۴-۹۷۸-ISBN: ۱۵۰۰۰۰ ریال
یادداشت:	فیبا
یادداشت:	ناصرالدین قاجار، شاه ایران ۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق. - - خاطرات.
یادداشت:	شکار - - ایران
یادداشت:	شکارچیان - - ایران - - خاطرات.
شماره افزوده:	سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
رده بندی کنگره:	۱۳۸۹ ک ۲ ت ۱/۱۲۶۹ DSR
رده بندی دیویی:	۹۵۵ / ۰۷۲۵-۹۲
شماره کتابشناسی ملی:	۲۱۷۰۲۵۲
دسترسی و محل الکترونیکی:	www.irwm.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه
شاه قاجار

۱۳۷۹-۱۳۸۱ ه. ق.

تصحیح و پژوهش: فاطمه قاضیها

ناشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

طراحی گرافیک: علیرضا حصارکی

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۰ / شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: بهمن / لیتوگرافی: موج

بها: ۱۵۰۰۰ تومان

نشر:

بزرگراه شهید حقانی (غرب به شرق)،

بعد از ایستگاه مترو، بلوار کتابخانه ملی

تلفن فروشگاه: ۸۸۹۴۱۹۴۶. دورنگار: ۸۸۹۴۷۴۹۶

فهرست مطالب

مقدمه استاد سید عبدالله انوار	۹
مقدمه مؤلف	۱۵
فصل اول: تاریخچه شکارهای شاهانه در ایران	۲۷
گزارش شکارهای ناصرالدین شاه	
فصل دوم: گزارش شکارهای سال ۱۲۷۹ هجری قمری	۸۹
برگزیده اسناد فصل دوم (نمونه دست خط ناصرالدین شاه)	۱۵۷
فصل سوم: گزارش شکارهای سال ۱۲۸۰ هجری قمری	۱۶۵
برگزیده اسناد فصل سوم (نمونه دست خط ناصرالدین شاه)	۲۴۲
فصل چهارم: گزارش شکارهای سال ۱۲۸۱ هجری قمری	۲۵۱
برگزیده اسناد فصل چهارم (نمونه دست خط ناصرالدین شاه)	۳۵۶
منابع و مأخذ	۳۶۵
برخی اصطلاحات شکار	۳۷۷
نمایه ها	۳۸۳
تصاویر	۴۳۳

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

مقدمه استاد سید عبد الله انوار

آنچه در صفحات بعد از نظر می گذرانید، شرح شکارهایی است که قبله عالم (!) ناصرالدین شاه از محرم ۱۲۷۹ قمری تا ذی حجه ۱۲۸۱ قمری داشته و اکثر آنها در اطراف تهران اتفاق افتاده است. این نوشته که عنوان مناسب خود را — چون نامی از طرف نویسنده بر آن گذارده نشده است — در فن کتابداری با اشکال روبه رو می کند، از جمله نوشته هایی است که به خوبی نشان می دهد دل به بزم و گلستان سپردن شاه قدر قدرت و بی فکری که در پی شکار کبک و آهو رفته و با بی خیالی های دیگر که پاره ای از آنها پس شرمگین است روزگار گذاشته، چه غرامت هایی بر گردن مردمان مظلومی می گذارد که تحت حکومت آن خودکامه و خوشگذران روزگار می گذرانند.

اینکه گفته شد یافتن عنوان مناسب بر این نوشته از نظر کتابداری و بایگانی اسناد برخورد به اشکال پیدا می کند، خاصه برای فردی چون مصحح و به چاپ رساننده این اثر و نوشته که سال های عمر خود را در کندوکاو اسناد گذاشته است، از این روست که اگر به آن نام «گزارش سفر» داده شود به هیچ رو این گردش های سرگرم کننده نمی تواند نام سفر گیرد، زیرا سفر برای معنی دیگر به کار می رود نه برای گردش های در اطراف زیستگاه، آن هم برای سپری کردن اوقات بی خیالی و بوالهوسی. مگر آنکه برای معنی سفر توسعی قائل شویم تا با

آن توسع محتوای این نوشته بتواند چنین عنوانی را به خود پذیرد. ولی به ضرس قاطع باید گفت که این توسع خلاف اجماع اهل آرشیو و بایگانی است. اگر عنوان آن را «شکارهای ناصرالدین شاه» دهیم، این عنوان باز سر از محتوای آن می‌پیچد، زیرا شکار همان «مَصید» عربی است و این نوشته مُبیین مصید نیست بلکه مضاف مصید است، یعنی «گزارش» مصید است که با حذف مضاف و آوردن مضاف‌الیه به جای آن، معلوم نیست دستور زبان یا فن بایگانی چنین حذفی را بپذیرد و اگر «گزارش شکار» را به صورت «شکار» آورد، آن را قبول کند یا نه. اگر بر آن نام «داستان» گذاشته شود و به نام «داستان شکار» عرضه شود، بی‌شبهه اهل قلم آن را نمی‌پذیرد، زیرا واژه «داستان» بر نوشته‌های خیالی یا تاریخی معتبر یا احاطه‌ی اطلاق می‌شود که به هیچ‌وجه خوشگذرانی‌های سرگرم‌کننده و از روی بی‌اعتنایی به مردم و بی‌خیالی به وظیفه خدمت به کشور و فرو نهادن کارهای کشورداری و پرداختن به هوا و هوس‌های کودکانه، نام داستان نمی‌گیرد. شاید نام‌گذاری بگوید بر آن نام «روایت» گذارید، ولی بی‌شبهه اطلاق نام روایت بر این اباطیل، فریاد راویان را برمی‌آورد که بین روایت و این نوشته فاصله کُبعدالمشرقین است و هیچگاه ردیف «روایت» در بایگانی این نوشته را در جنب خود نمی‌پذیرد و ابایا از اضافه «روایت» بر «شکار» دارد، یعنی ترکیب اضافی «روایت شکار». بالنتیجه باید خود را شریک مشکل خانم قاضیها یافت که پس از سال‌ها کار در زمینه اسناد، به‌ناچار نام آن را «گزارش شکارهای ناصرالدین شاه» گذاشته و گذشته است.

خواننده بالانصاف از آنچه گذشت به‌خوبی واقف می‌شود که فهرست‌نگار نسخ خطی با چه مشکلی همواره برخورد می‌کند وقتی که به نسخ خطی‌ای می‌رسد که بی‌نام عرضه شده و به بایگانی ایام سپرده شده‌اند.

حال از این بحث نام‌گذاری يك نسخه بی‌نام درمی‌گذریم و به صاحب قدرتی می‌پردازیم که بر اریکه قدرت نشسته و بی‌توجه به روزگار پریشان مظلومان تحت قدرتش روزگار به این بوالهوسی‌ها می‌گذراند. خاصه صاحب قدرتی که روزهای پُرآسیب در جریده ایام به گاه بی‌قدرتی داشته و در عالم خیال تصویرها از عدالت می‌ساخته است، ولی چون بر مسند می‌نشیند با يك چرخش هندسی صدو هشتاد درجه کارها می‌کند که «رحمة الله علی نباش الاول» و به قول قرآن کریم «قالوا و لم یفعلوا». نویسندگان این «گزارش شکار» یعنی ناصرالدین شاه در دوران ولی عهدی و روزهای آغاز زندگی، چنان در عسرت می‌گذرانده

که از هر یتیم تهدیدست، زندگی اش سخت تر بوده است (طبق قول خود). چون که محمدشاه، پدر او، بر مادر خیانت پیشه او ظنین بوده و ناصرالدین را فرزند خود نمی دانسته است و طبق سندی که به دست است بر سر آن بوده او را از ولی عهدی خلع و عباس میرزا ملک آرا فرزند دیگر خود را از مادر دیگر به ولی عهدی رساند، منتها عمر او کفاف نمی دهد و این فرزند بسته شده به پدر، ولی عهدی را به سلطنت می رساند. در اینجا این مسئله حقوقی مطرح است که آیا صاحب قدرتی حق دارد که قدرت خود را مستمر به روزگار بعد از خود کند و آیا عقل چنین کثش قدرتی را برمی تابد؟ بی شبهه نه. ولی بازی چرخ بر سرنوشت قوم ایرانی بازی دیگری جز آن قاعده عقلی می کند، چه صاحب قدرتان می آیند و می غارتند و می کشند و نمی هراسند از آنکه در پس پشت ناپکاری چون خود، بدبختی قومی را به مرده ریگ گذارده اند.

باری به سال ۱۲۶۴ قمری این ولی عهد محمدشاه پس از مرگ او به زعامت و مجاهدت بزرگمرد تاریخ ایران بر کرسی شاهی نشست و بر تخت طاووس تکیه زد و هنوز قائم به نفس نشده بود که با وسوسه مادر شرافتمندش (۱) و دسیسه های نماینده سفارت انگلیس و تملق های جاسوس سرسپرده آن سفارت میرزا آقاخان نوری — صدر اعظم بعدی — طبق اسناد موجود، آن بزرگمرد تاریخ یعنی میرزا تقی خان را از مسند صدراعظمی به پایین کشید و روانه کاشان کرد و تازه به این خیانت قانع نشد و میرزا علی خان حاجب الدوله نسق چی باشی متملق و جانی دریاری را مأمور نمود تا در حمام باغ قین آن بزرگوار را به شهادت رساند و ملتی را برای همیشه داغدار کند؛ جنایتی که هر چه پسر شرمسار میرزا علی خان یعنی اعتمادالسلطنه می کوشد که پدر را به وجهی برکنار دارد نمی تواند از جوع به کتاب های خلسه و صدرالتواریخ کنید.

این شاه بی خرد چون بر تخت شاهی مستقر شد، آنچه افزود بر رزن های حرم سرا و شکارهای متفاوت افزود و آنچه کاست از خاک این کشور مصیبت زده کاست. با نالایقی هرات را که جزء لاینفک این مملکت است و حتی در قرابت و نزدیکی به ایران، از «توس» و نیشابور نزدیک تر است، از کشور جدا کرد و با عهدنامه ننگین پاریس این جدایی را صحه گذاری کرد و در اثر بی لیاقتی و بی کفایتی، عم بی عرضه و غافل خود را به جنگ ترکمانهای آن سوی رودخانه اترک فرستاد. این عم بی لیاقت که حمزه میرزای حشمت الدوله نام داشت، سی هزار قشون را ندانسته در بیابانهای آن سوی اترک به چنگال ترکمانان

سپرد و بر اثر این افتضاح مرو و شهرهای ماوراء اترک به دست ترکمان‌ها افتاد و سرانجام مفتوح روس‌ها گردید. این شاه زیون و خائن در برابر این شکست به این قناعت کرد که به تاریخ‌نویس‌های زمان چون مؤلف منتظم ناصری دستور داد (در جلد سوم صفحه ۲۶۸) این فاجعه را چنین نویسند:

هم در این سال (۱۲۷۶ قمری) نواب حشمت‌الدوله حکمران خراسان به امر دولت برای تنبیه تراکمه مرو شاه‌جهان لشکر به مرو کشیده و با قوام‌الدوله وزیر خراسان بدان صوب رفته بعد از محاربات و فتح بعضی قلاع و فرار تراکمه مراجعت کردند. خوشبختانه از این لشکرکشی نسخه خطی در بین مخطوطات کتابخانه ملی به دست است به نام رساله جنگ مرو که لشکرنویس این اردو وقایع را جزء به جزء نوشته و تقدیم شاهنشاه صاحب‌اقتدار به وقت سفر او به خراسان کرده است و اسف بر اسف است که بر اثر اخذ رشوه از این علم‌مفتضح که حتی خود او بر بالای عکس او نوشته «حمزه میرزای نجس» او را امیر جنگ می‌کند و فرمانفرمایی‌های متعدد دیگر به او می‌دهد.

اعتمادالسلطنه غالباً در خاطرات خود نقل می‌کند که شاه با ناراحتی از حرمسرا به دربار می‌آید، با صورت عبوس و گرفته بر اثر اعتراض‌های انیس‌الدوله زوجه‌اش مبنی بر اینکه این تعویض‌ها و تفویض‌های بی‌دری حکومت‌های نواحی بر اثر رشوه‌گیری‌ها را باید مردم بیچاره غرامت دهند. ولی کو گوش شنوا! خوشبختانه از این وقایع و فساد شاهانه مدارک و اسنادی به دست است که دست‌گذار زمانه آن را از بایگانی تاریخ این مرز و بوم به در برده است.

این پادشاهی که طبق گفته‌های این «گزارش شکار» ذوق‌ورده و خندان از شکار «ارقالی» و «تکه‌چر» می‌شده، با نهایت قساوت دستور می‌دهد که کتاب يك کلمه را که در آن یوسف‌خان مستشارالدوله آیین حکمرانی را طبق قواعد الهی عرضه کرده بود، آن‌قدر بر سر او بکوبند تا کور شود. صاحب قدرت در ایران آن‌قدر مغرور و برکنار از افکار عمومی می‌شود و دست به اعمالی می‌زند که تعبیر آن با هیچ منطقی امکان ندارد. ناصرالدین شاه عشق به گربه ای به نام بیری‌خان پیدا می‌کند و برای حمل و نقل آن کالسکه‌ای اختصاص می‌دهد و با وقاحت دستور می‌دهد که کالسکه حامل بیری‌خان باید با تشریفات به حرکت درآید و هنوز از سقط شدن گربه زمانی نمی‌گذرد که دلباخته پسر سیه‌چرده و کثیف و کریهی به نام غلامعلی ملیجک می‌شود و در این دلباختگی کارهای شگرف برای این تندیس

زشتی می‌کند که همه حسب حال نویسان شاه از بیان آن عاجزند، آن‌هم در چه زمانی، که دنیا به قول بیهقی «از لون دیگر شده و کشور ایران حاجت به کشتی‌بان دیگر با سیاست دیگر دارد.» جهان ماشین، مرتب حکومت‌های موافق با پیشرفت ماشین می‌سازد و پی‌درپی کشورهای بی‌صاحب ماشین را کشورهای استعمار شده می‌کند.

ژاپن در همین زمان به امر دریا سالار پری امریکایی درگشوده می‌گردد و حکومت می‌چی با درایت، سیاست روز جهان را تشخیص می‌دهد و آن‌چنان کشور پیش می‌برد تا ژاپونی را در برابر امپراتور روس می‌ایستاند و در بندر پُرت‌آرتور سپاه روس را زیر و رو می‌کند، روسی که بر اثر نادانی و نالایقی و ستم‌پیشگی خاندان قاجار سرزمین‌های آن‌سوی ارس ما را می‌بلعد و سال‌های بعد با نهایت وقاحت در سرنوشت مردمان این‌سوی ارس جنایت‌ها می‌کند، هر ورق از اوراق تاریخ این دوست‌ساله را بنگرید به صورتی عدم تعلق حکومت حاکم را بر مردم محکوم ایرانی نشان می‌دهد و اگر قلم بخواهد آنها را به روی کاغذ آرد، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود.

لطفاً این گزارش شکار را بخوانید و بر بوالهوسی‌های بی‌خیال سفاکی که از حکومت کردن جز حرم‌سرا ساختن و رشوه گرفتن و خرج بیهوده کردن و اوقات لازم برای شورا در امر حکومت صرف کردن را در دشت و دمن و در بی صید آهو و ارقالی گذرانیدن چیزی دیگر نمی‌دانست، آگاه شوید و یقین کنید که وضع ناهنجار مردمان در این دوره معلول همان حکومت‌های خودکامه و مستبد است، چه: «ماهی از سر گنده گردد نی ز دم.»

نسخه مورد ارجاع، منحصر به فرد و بسیار بدخط و ناخوانا و به قلم ناصرالدین‌شاه با املاهای غلط است که خواندن و به شکل قابل استفاده دیگران در آوردن آن از هنرهای خانم قاضیه‌است و خود ایشان بیشتر از این، حال این نسخه را خواهند گفت. مضافاً سرکار ایشان توضیحات و ملحقاتی گرانها و توضیح‌گر به این نوشته اضافه کرده‌اند که قابل بسی تقدیر است.

سید عبدالله انوار

قریه رحمان آباد شمیران

پاییز ۱۳۸۹

مقدمه مؤلف

خاطرات امپراتوران و سیاستمداران اروپایی در قرن‌های نوزدهم و بیستم از منابع مهم تحقیقات تاریخی به شمار می‌آیند و پژوهشگران علاقه‌مند به این دوره برای آگاهی از وضعیت سیاسی این دو قرن ناچار از مراجعه به این منابع دست اول می‌باشند. در این میان می‌توان به خاطرات ناپلئون بناپارت، ملکه ویکتوریا، ویلهلم دوم (امپراتور آلمان)، بیسمارک (صدراعظم آلمان)، وینستن چرچیل (نخست‌وزیر بریتانیا در جنگ جهانی دوم)، شارل دوگل (رئیس‌جمهور فرانسه) و امثال آنها اشاره کرد. بدیهی است که حداقل فایده مطالب مندرج در این‌گونه خاطرات، آگاهی پژوهشگر و سایر مطالعه‌کنندگان از نظرات آن امپراتور یا رئیس‌جمهور و سیاستمداری است که زمانی حاکم بر مقدرات کشورش بوده است.^۱ زیرا وقایع وقتی نوشته می‌شوند، اطلاعاتی را در اختیار آیندگان قرار می‌دهند که آنها را به رویدادهای آن عصر راهنمایی می‌کنند و به خواننده دریافت تاریخی می‌بخشند.

چنین به نظر می‌رسد که نوشتن خاطرات روزانه در بین پادشاهان ایران، از زمان

۱. رک: شیخ‌الاسلامی، جواد. هشوه کاربرد اسناد و مدارک در پژوهش‌های سیاسی و تاریخی، «آینده سال نهم (۱۳۶۲)»، شماره ۷، صص ۲۸۹ تا ۵۰۴.

ناصرالدین شاه آغاز شده و اگر هم پیش از او کسی از شاهان دست به این کار زده، هیچ مدرکی از خود باقی نگذاشته یا مکتوم مانده است.

ناصرالدین شاه سه بار به اروپا سفر کرد: در سال‌های ۱۲۹۰، ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶ هـ. ق که متن دست‌نوشته آنها توسط نگارنده تصحیح و در پنج جلد از سوی انتشارات سازمان اسناد ملی ایران (سابق) در سال‌های ۱۳۶۹، ۱۳۷۱، ۱۳۷۳، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۹ تقدیم علاقه‌مندان شد.^۱ البته پیش از آن و در زمان خود او این سفرنامه‌ها چاپ سنگی شد و در سال‌های بعد از روی همان نسخه‌ها مجدداً به چاپ رسید که چون در زمان خود او بوده دارای سانسور و اشکالاتی است که نگارنده تفاوت آنها را در مقدمه سفر اول کاملاً شرح داده است.^۲ علاوه بر سفرنامه‌های فرنگ، سفرنامه‌های خراسان (دو سفر و دو سفرنامه)، مازندران، گیلان، عراق عجم و... توسط محققان گرانمایه تصحیح و منتشر شده است.^۳ خاطرات سفرهای او به قم^۴ (هفت سفر) و خاطرات سفر ناتمام گیلان^۵ را نیز نگارنده در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ به جامعه تاریخ عرضه کرد.

اما نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که برخلاف آنچه گفته شده، ناصرالدین شاه تنها سفرنامه ننوشت، بلکه خاطرات روزانه خود را هنگام شکار و گردش در ییلاق‌ها و شکارگاه‌های اطراف تهران نیز به رشته تحریر درآورده است. همچنین هنگامی که در تهران به سر می‌برد، اگر واقعه‌ای به نظرش جالب بود، درج آن را مختص می‌شمرد. ولی متأسفانه این شاه مفرور در این خاطرات، سفرنامه‌ها و شکارنامه‌ها به شرح و بسط مطالبی پرداخته است که جز در موارد معدودی، نیاز مورخان و محققان تاریخ را برطرف نمی‌کند. در عین حال تصور نگارنده این است که برای آگاهی طبقه جوان و نوجوان که رغبتی به مطالعه کتب قدیمی ندارند، می‌توان مطالب بسیار جالب و خواندنی را از لابه‌لای این دست‌نوشته‌های شاهانه استخراج و از آنها فیلم تهیه کرد. به‌طور مثال، ناصرالدین شاه در بخشی از خاطرات خود چنان با دقت به شرح عروسی پسرش کامران میرزا نایب‌السلطنه پرداخته^۶ و درباره

۱. سفر سوم ناصرالدین شاه با همکاری شادروان دکتر محمداسماعیل رضوانی تدوین یافت.

۲. رک: روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷.

۳. رک: ابرج افشار، هنگامی به سفرنامه‌نویسی ناصرالدین شاه، آینده، سال نهم (دی و بهمن ۱۳۶۲)، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۷۵۷ تا ۷۶۹.

۴. رک: قاضیها، فاطمه، سفرهای ناصرالدین شاه به قم، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۴.

۵. رک: قاضیها، فاطمه، «خاطرات ناصرالدین شاه در سفر ناتمام گیلان» (نامواره دکتر محمود افشار)، پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳۸۲، جلد ۱۴، پیوست ۲، صص ۶۶۹ تا ۶۹۹.

۶. رک: قاضیها، فاطمه، «جشن عروسی کامران میرزا نایب‌السلطنه به روایت ناصرالدین شاه»، گنجینه اسناد، شماره ۲۹ و ۵۰.

برپایی این جشن بزرگ قلم فرسایی کرده که بر خواننده بعد از مدتی فرض می‌شود که در آن مراسم شرکت کرده است. مراسمی که از نگاه پدر داماد و شاه کشور به طور مستقیم روایت می‌شود به روال معمول آثار به جای مانده از آن زمان، از نگاه يك جهانگرد و سیاح غربی نیست و به همین دلیل دارای ارزش فرهنگی سنتی ویژه‌ای است، زیرا هیچ‌کس دیگر مثل شخص ناصرالدین‌شاه این مراسم را توصیف نکرده است و از این راه می‌توان علاقه‌مندان به تاریخ اجتماعی را از آداب و سنن درباری آن زمان آگاه کرد.

حُسن بزرگ ناصرالدین‌شاه، یعنی فردی که پنجاه سال حاکم بر سرنوشت این مُلك و ملت آن بوده، همین خاطراتی است که از خود به جای گذاشته. او هر زمان که مراسم جشن و سرور یا عزاداری و روضه‌خوانی و هر نوع تجمع دیگری برقرار می‌شده، همه را با دقت توصیف کرده و برای ما به یادگار گذاشته است. مثلاً همه ساله آخر تابستان و هنگام بازگشت از ییلاق در شهرستانک یا سرخ‌حصار و... جشن آتش‌پزانی برپا می‌کرد و هر سال سطوری در مورد این جشن می‌نگاشت که توسط نگارنده تدوین شده و به چاپ رسیده است.^۱

به هر روی هدف از تهیه و تدوین کتاب حاضر که حاوی خاطرات شکارهای ناصرالدین‌شاه در سال‌های ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۱ ه‍.ق است، در وهله اول آشنایی با خُلق و خو و روحیات دیکتاتوری است که پنجاه سال بر این کشور حکومت کرده؛ پنجاه‌سالی که کشورهای اروپایی، ژاپن و... در گشودن دروازه‌های علم و تمدن پیشتاز بودند. دیگر اینکه اسناد، به‌ویژه زمانی که دستخط رئیس مملکت باشد، از منابع بسیار مهم و رکن اساسی تحقیقات تاریخی تلقی می‌شوند، زیرا آرشیویست نمی‌تواند بگوید چه سندی اهمیت دارد یا ندارد، بلکه این محققان رشته‌های مختلف هستند که ارزش یک سند را تعیین می‌کنند. به طور مثال، سندی که ارزش تاریخی نداشته باشد، شاید ارزش هنری یا اجتماعی و فرهنگی داشته باشد.

مطابق بررسی‌های صورت گرفته، پیش از اینکه ناصرالدین‌شاه شکارنامه بنویسد، گویا ملک‌شاه سلجوقی شکارنامه‌ای داشته است. چنانکه اغلب مورخان در زندگینامه او (۴۸۵ - ۴۶۵ ه‍.ق) یادآور شده‌اند، وی مردی شکارپاره بود و در تقاطعی از قلمرو پنهانور فرمانروایی خویش، بناهایی از سُم شکارهای خویش ساخته بود. اگر کتاب شکارنامه او که ابوطاهر

۱. قاضیها، فاطمه، مراسم دربار ناصری «جشن آتش‌پزان»، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۲.

خاتونی^۱، ادیب برجسته عصر وی، تألیف کرده، امروز باقی بود، چه بسا اطلاعات بسیار دقیق تری از آداب و رسوم مربوط به ساختن این گونه بناهای یادبود را در آن می توانستیم بیابیم. بنا به اشاره راوندی، محتویات این کتاب که توصیف شکارهای سلطان و اعمال وی در آن ایام و غیره بود، احتمالاً اثری پُرارزش برای بررسی شخصیت ملکشاه به شمار می رفت.^۲ بنابراین، شکارنامه ناصرالدین شاه می تواند به عنوان اثری تدوین شود که نبود آن برای آیندگان مایه تحسر نشود.

در مورد نوشته های ناصرالدین شاه در کتاب حاضر آنچه بیش از هر چیز جلب توجه می کند آن است که برای آشنایی با جغرافیای تاریخی و زیست محیطی اطلاعات بسیار ارزنده ای به دست می دهد؛ از هر جا گذر کرده، از دشت و باغ، دره و کوه و آبادی، امامزاده و روستاهای کوچک و غیره همه را به بهترین وجه توصیف کرده و لباس و چهره و طرز سخن گفتن افرادی را که دیده، به خوبی وصف نموده است. همچنین آشنایی با انواع پرندهای شکاری و پستاندارانی که در آن زمان در زیستگاه ها به سر می بردند و شاید توسط وی و همراهانش شکار شده اند و احتمالاً امروزه نسلشان منقرض شده است، از دیگر مطالب بالارزش در این مجموعه به شمار می رود. بنابراین، کتاب مذکور برای محققان جغرافیا و محیط زیست نیز اثری نادر و ارزشمند محبوب می شود.

شایان ذکر است که این کتاب، قدیمی ترین خاطراتی است که از ناصرالدین شاه منتشر می شود. شروع کتاب مربوط به زمانی است که سی و دو ساله بوده و در پانزدهمین سال سلطنتش به سر می برده است. در این تاریخ، کشور صدمت اعظم نداشت و به جای آن دارالشورای کبرای دولتی به ریاست میرزا جعفر خان مشیرالدوله تصمیم گیری می کرد (نهادی

۱. موفق الدین ابوطاهر از دانشمندان شیعی دوران سلجوقی است. این دانشمند در نظم و نثر فارسی و تازی استاد و از دیران نامور ملکشاه سلجوقی بود و چون بسیار مورد وثوق ملکشاه بود، به سمت منشی و مستوفی دیوان گوهر خاتون، همسر فاضل و خیر ملکشاه منصوب و از این رهگذر به «خاتونی» ملقب شد. وی تا زمان مسعود بن محمد سلجوقی حیات داشته است. این دانشمند شهر در ادب فارسی آناری گرانقدر داشته که متأسفانه در حال حاضر تنها یک اثر از او به دست ما رسیده است. نوشته اند که تذکره الشعرای در شرح حال و احوال شعرای ایران تا زمان خود نوشته بوده که مناقب الشعرای نام داشته و باید گفت آن نخستین تذکره الشعرای فارسی است. تنها اثری که اکنون از او موجود است، ترور الوزیر نام دارد که به زبان تازی است و در طبع و لحن نصیرالملک بن مؤیدالملک وزیر نوشته است و الحق در تحریر آن استادی و هنر نشان داده و در فصاحت و بلاغت کم نظیر است. نثری است سجع و مقفا و مقطع. خاتونی کتابخانه ای بس معظم در جوار مسجد جامع ساوه بنا کرد و این کتابخانه به نام او شهرت داشت و تا هجوم و تسخیر ساوه به دست مغولان به سال ۶۱۷ دیر بود و یکی از مراجع مهم شیعی محسوب می شد. مغولان این کتابخانه نفیس و گران قدر را بسوختند و نابود ساختند. رک: همایونفرخ، رکن الدین. «تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران»، هنر و مردم، دوره ۴، ش ۷، ص ۵۳ تا ۵۲ (اسفند ۴۵ و فروردین ۴۶)، صص ۲۵ تا ۲۰.

<http://www.ichodoc.ir/p-a/changed/53/html/53-15.html>

۲. رک: غیضی، کریم. شیعی کدکشی و هزاران سال انسان. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸، ص ۲۲۲.
<http://samtacir.blogfa.com/pos>

شبهه هیات دولت امروزی)، زیرا پس از عزل میرزا آقاخان نوری از صدارت در سال ۱۲۷۵، ناصرالدین شاه تا سال مرگ او، یعنی ۱۲۸۱، کسی را برای صدراعظمی برنگزید، تا اینکه در این سال میرزا محمدخان سپهسالار را به صدارت منصوب کرد.

در کتاب حاضر علاوه بر مقدمه ای که اکنون می خوانید، بخشی نیز به «تاریخچه شکارهای شاهانه در ایران» اختصاص یافته است. انجام این کار را نگارنده از آن رو لازم شمرد که خواننده و پژوهشگر پیش از هر قضاوتی درباره ناصرالدین شاه و عملکرد او در مورد شکار، سبقت پادشاهان قبل از او را هر چند به اجمال مطالعه کند. متن اصلی کتاب حاوی متن تصحیح شده دستخط ناصرالدین شاه است که از تاریخ ۱۴ محرم ۱۲۷۹ شروع می شود و این شروع مطابق نوشته خود شاه، با عزیمت از سلطنت آباد به عزم بیلاق شهرستانک از راه کوه البرز مقارن است و به قول خودش به تفصیل به شکارهایی که شده و سایر مواردی که پیش آمده می پردازد.

خاطرات ناصرالدین شاه در این کتاب عبارت است از: شرح ماجراهای شکار و تفریح و گشت و گذار در شهرستانک، دولاب، کجور و کنار دریا، بلده، کن، جاجرود، دوشان تپه، گلندوک (یا به قول خودش گلهندونک)، شکرآب، کلاردشت، مسیله و گاه تهران یا به قول خودش دارالخلافه که آمد و شد ناصرالدین شاه طی سه سالی که مربوط به این کتاب است، در مناطق فوق تکرار می شود.

اصل اسناد (دست نوشته های ناصرالدین شاه) با مجموعه اسنادی دیگر در سال ۱۳۶۲ از کاخ گلستان که در آن زمان وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی وقت بود، به سازمان اسناد ملی ایران (سابق) منتقل شد و بدون شک نسخه مؤلف، اصل دستخط ناصرالدین شاه است.

بدیهی است مطالعه کنندگان انتظار دارند که ناصرالدین شاه هنگام نگارش، از امور سیاسی و وقایع مهم کشوری سخنی به بیان آورده یا نظری داده باشد، ولی متأسفانه چنین نیست؛ او که عاشق طبیعت و شکار و تفریح بود، به جای پرداختن به مسائل جدی حکومتی، به تشریح سبزه زاران، پرندگان، وحوش و سایر حیوانات شکاری و همچنین وصف اطرافیان و همراهانش که پیوسته با آنها در حال مزاح و شوخی و خوش گذرانی بود پرداخته و اسامی آنها را پشت سر هم با لقب و بی لقب ردیف کرده و تحت عنوان اهالی حرم، غلام بچه ها، پیشخدمت ها، کنیزها و غیره به تناوب اسامی را قید نموده و به علاوه تأکید کرده است که

چه کسانی بودند و چه کسانی نبودند یا کدام زن یا مرد با دیگری مرافعه کرده، چه خوردم و چه نوشیدم، چه وقت خندیدم و چه وقت کسل شدم و غیره. گاهی اطرافیان او ردالت‌هایی مرتکب می‌شدند که قلم از نوشتن آن شرم دارد، ولی ناصرالدین شاه با کمال صراحت آنها را نوشته است بدون آنکه نسبت به آن اشخاص خشمگین باشد. در این خصوص درج مطلب ذیل بجاست:

...ناصرالدین شاه چندی به فکر مبارزه با فساد افتاد، اما مقصودش شوخی و تفریح بود، نه واقعیت، بدین معنی که یکی از اجزای خلوت پادشاهی را گفت: چون تو با مطرب‌های شهر و مردم هرزه‌گرد و هرجایی مأنوسی هر هفته روزنامه مشروح از همه کس و همه جا تحصیل کن و مخفیانه به من برسان. این مرد گزارشی مفصل داد، ولی روز بعد ناصرالدین شاه او را خواست و گفت که مقصود من این چیزهای متفرقه که مایه پریشانی خواص است نبود، بلکه خواستم از اتفاقات بامزه شهری و اینکه کدام زن را به کدام مجلس بردند و در هتل‌ها چه منازعات شد و از خبرهایی که نشاط خاطر دارد بنویسی که معرفتی به حال اشخاص پیدا شود.^۱

همچنین مرحوم جمالزاده در مقاله خود چنین نقل می‌کند:

...درباره رساله‌ای خطی به نام فجوریه که توسط یکی از خلوتیان ناصرالدین شاه که در کتاب خود را «والی»^۲ معرفی نموده، مؤلف نامحترم که ظاهراً مرد بی‌فضل و سواد هم نبوده و خط و ربطی داشته است، شرح فجایع اعمال و هرزگی‌های بی‌شمار خود را با بی‌شرمی و وقاحت هرچه تمام‌تر و با عباراتی زشت و مستهجن که گاهی نفرت‌انگیز است و گاهی نیز به ندرت ابیات مناسب و مضامین ملیح از قباحات و کراهِت آن اندکی می‌کاهد و روی هم رفته به صورتی که البته مطبوع طبع اعلیٰ حضرت... تاریخ تحریر کتاب، ماه صفر ۱۲۸۹ است و نامه‌ای از مؤلف به ناصرالدین شاه بدان الحاق یافته است که شاید نقل آن خالی از فایده نباشد: «قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم، سال گذشته حسب الامر کتابی تألیف و از نظر رحمت اثر خسروانه گذشت [ای کاش این کتاب هم به دست می‌آمد]، امروز حکم همایون روحانفاده به تألیف کتابی مختصر مقرر شد، لهذا این رساله

۱. رک: باستانی یاریزی، ابراهیم، خاتون هفت‌قلعه، تهران، روزبهان، چاپ سوم، ۱۳۴۲، ص ۸۲ به نقل از: خاطرات سیاسی امین‌الدوله.
۲. رساله فجوریه از والی بن سهراب گرجستانی، به اهتمام دکتر علی‌خان درویش بخش و شش قسمت.

را که از ابتدا تا انتها همه لطایلات و مزخرفات است معروض خاک پای مبارک شد. الخ...»

ضمناً باید دانست که در خلال اوراق رساله فجوریه که حکم غارهای جهنم را دارد، گاهی مطالبی به چشم می‌خورد که حاکی از اوضاع آن زمان مملکت ماست.^۱

در کتاب حاضر نیز بعضی مطالب راجع به هرزگی‌های آن زمان و دربار وجود دارد که خواننده گراخی طی مطالعه کتاب به آنها برخورد خواهد کرد. به هر حال بدون تردید ناصرالدین‌شاه دارای شخصیتی عیاش و زنباره و شکاربازه و... بوده است، برای نمونه در همین کتاب در خاطرات روز دوشنبه ۲۴ شعبان ۱۲۸۱ خود نقل می‌کند:

...امروز، معصومه و فرنگی و کُردکوچکه را، هر سه را، صیغه خواهند کرد و به دوشان تپه می‌آورند. (ص ۳۲۶)

همین‌طور در خاطرات ۷ شعبان همان سال:

...خواننده‌ها همه از شهر آمده بودند، ملاکرم خواننده تازه، بسیار خوب می‌خواند، آقاجان ستوری و پسرهایش بودند، شب را به صحبت و عیش گذشت. (ص ۳۱۵)

قبلاً هم توضیح داده شد که سرتاسر کتاب، شرح تفریحات و شکار و توصیف مناطق جغرافیایی و روستاها و طبیعت و آثار باستانی و غیره است، اما نباید از نظر دور داشت که در بعضی موارد به طور مختصر اشاره‌هایی به مسائل جدی و اساسی نیز کرده است که در ذیل چند عبارت منتخب به نظر مطالعه‌کنندگان گرامی خواهد رسید.

شهاب‌الملک گفت دیشب چایار از اردو چهارروزه آمده است، فتح خوبی کرده‌اند. عرایض سپهسالار را در توچال از امین‌الملک گرفته اجمالاً خواندم. پانصد خانوار طایفه ایکد روماه یوخر و غیره یموت از طایفه چاروا که از اولاد ابابکر و عثمان غیر مرحوم هستند، در نزدیکی اترک مجتمع بودند. سپهسالار دوهزار سواره از شاهسون دویرن و شادلو با حیدرقلی خان قره‌پایاق و غیره و غیره فرستاد ایلغار کرده‌اند، بی‌خبر رسیده جنگ سختی کرده، غالب آمده‌اند، سیصد نفر سر و اسیر و همه آن خانوار را قتل و غارت کرده، دوهزار شتر، سی‌هزار گوسفند و اموال زیادی الجه شده است. (ر.ک: خاطرات روز یکشنبه ۷ جمادی‌الاول ۱۲۸۱). (ص ۲۹۴)

۱. ر.ک: جمانزاده. سیدمحمدعلی. کتابها و رساله‌ها، پند. سال ۱۸ (مهر ۱۳۴۴)، حصص ۳۸۲ تا ۳۸۶.

امروز اسرای یموت و شترها را [میرزا محمدخان] سپهسالار فرستاده بود، دم قنات سردار آوردند، دیدیم، با پنجاه نیزه سر... (ص ۳۰۰)
...علی اتصال هم کاغذ از شهر می آید. خیلی کسل می کند. دبیر نوشته بود در اصفهان برای گرانی نان شورش زیادی شده است. خلاصه الی غروب کاغذ خواندیم. (ص ۲۰۰)

امروز به امین الدوله و غیره نوشتم در باب حاجی علی خان که از منصب های خود عزل شده برود خانه اش بنشیند، به جهت اینکه دستخط اذن آمدن قم میرزا آقاخان به توسط او صادر شد. اما به علاوه خودش چیزهای غریب به میرزا آقاخان نوشته بود، مثلاً نوشته بود: زود زود بیا به قم. به قدر بیست روز دیگر تو را به تهران می آورم. دستخط صدراعظمی تو بغل من است. خلاصه از این نامربوط ها زیاد نوشته بوده است، حواس مردم را مغشوش کرده بود. (ص ۲۸۵)

بعد کالسکه آمد، ششیم، کاغذهای میرزااحسینعلی باب و غیره را در کالسکه می خواندم که از اسلامبول به بغداد نوشته بودند. (ص ۲۰۱)

الی سه ساعت به غروب مانده متصل کاغذ خوانده و به شهر و غیره کاغذ نوشتم... نصرت الدوله نوشته بود بایی زیاد سلطان آباد بود گرفتیم کشتیم... (ص ۱۹۵)

خبر فوت میرزا آقاخان امشب رسید، کیشب در قم مرده بوده است، خدا رحمت کند... (ص ۳۳۹)

چنین به نظر می رسد که ناصرالدین شاه به استخاره اعتقاد داشته و برای امور جزئی نیز استخاره می کرده، عبارت ذیل گویای این امر است:

حاجی میرزا علی را آوردند، استخاره شکار فردا را کرد، کوک داغ کوچک خوب آمد... (ص ۲۱۰)

و اما نگارش ناصرالدین شاه دارای اشکالاتی چند است که بعضی از آنها به طور نمونه ذکر می شود.

۱. در بسیاری از عبارات هنگامی که راجع به خودش می نویسد، افعال مورد نظر را گاهی به صورت جمع و گاهی به صورت مفرد می آورد که از زیبایی نثر می کاهد:

...من تا از کالسکه در آمدیم.....رفتم تا مصطفی قلی خان رسیدیم....

...ما هم از دور سر تاخت... گلوله انداختم....

...رفتیم، رفتیم... رفتیم، یک عدد قوج بزرگ پیدا کردیم...

...خودمان رفتیم بالای سر قنات... ما هم رفتیم... ما باز برگشتیم...

۲. کلماتی نظیر خواندن، خوابیدن، خواستن، خواننده، برخاستم و نظایر آنها را به صورت خاندن، خابیدن، خاستن، خواننده و برخواستن نوشته است که به یکبار توضیح در پانویس بسنده شد.

۳. همچنین لغات بسیاری مانند حیاط، ناهار، اتراق و بعضی دیگر را به صورت حیات، نهار و اطراق نوشته که یک بار در پانویس توضیح داده شده است.

۴. اسامی زن‌ها را هنگامی که به صورت فهرست ارائه داده یا صحبتی در مورد آنها کرده، به فارسی نوشته است؛ ولی وقتی قرار خلوت با آنها داشته به صورت لاتین نوشته بود و چون در بسیاری موارد غلط بود تصحیح شد. بعضی اسامی در سراسر متن به صورت مختلفی نوشته شده که نگارنده آنها را به همان شکل حفظ کرده است، مثل آقاگستیر، آقاگستیکر، آقاگستر، قستقیر.

۵. برای شناخت آبادی‌ها و روستاهای کوچک که نام آنها در هیچ فرهنگ جغرافیایی دیده نشد و خط ناصرالدین‌شاه نیز خوانا نبود و صراحت نداشت، حتی الامکان از اینترنت کمک گرفته شد و از سایت‌هایی که کوهنوردان جوان و عزیز کشورمان ایجاد و گزارش گشت‌های خود را هنگام عبور از گذرگاه‌ها درج کرده و به شرح آنها پرداخته بودند، استفاده شد. بنابراین، این عزیزان بدون آنکه بدانند، در تصحیح این متن همکاری کرده‌اند. به هر حال، بنا به قول استاد ایرج افشار:

اگر سبک و زبان نگارش ناصرالدین‌شاه را بخواهیم از فصاحت و هنر نویسندگی به دور بدانیم، باید همه نوشته‌های او را نمونه روشن ساده‌نویسی دانست و دور از انصاف نخواهد بود اگر بگوییم که طرز نگارش ساده او در نامه‌نویسی شاهانه به تدریج در روش منشیان وقت تأثیر مختصری کرده است.^۱

بررسی این متن خاطر نشان می‌کند که شخصیت ناصرالدین‌شاه ویژگی‌های خاص خود را دارد؛ ویژگی‌هایی که از نحوه نگارش او تا حدی می‌توان به آنها پی برد. گاهی چنان رأفت و مهربانی در او ایجاد می‌شود که شکار مناسبی را که در دو قدمی اوست رها می‌کند و برود و زمانی سنگدلی چنان بر او مستولی می‌شود که بدون هیچ سود و بهره‌ای، با شمشیر کمرکفتار

بیچاره را دونیم می‌کند و از فوران خون او شاد می‌شود، یا دستور می‌دهد که شکم پلنگ را در حضور او پاره کنند و دل و جگرش را نمایش دهند.

به هر حال این لحظات را او ثبت کرده و برای ما به یادگار گذاشته است که تحلیل و برداشت از آن از دیدگاه‌های گوناگون به عهده محققان و پژوهشگران رشته‌های مختلف است؛ از روان‌شناس تا کارشناس محیط زیست، مورخ، جغرافی‌دان، شکارچی و...

تصحیح دست‌نوشته‌های ناصرالدین شاه، از آنجا که در بسیاری از موارد ناخوانا و در بعضی موارد از لغات و اصطلاحات مهجور ۱۵۰ سال گذشته استفاده شده و بعضی عبارات ترکی مندرج در آن را حتی ترک‌زبان‌ها هم قادر به خواندن و معنی کردن آنها نبودند، نیاز به پیگیری و تلاشی مداوم داشت که نگارنده طی چند سال به افتخار اتمام آن نائل شد.

در این رابطه مشوق اصلی و راهنمای من دانشمند عالی‌قدر جناب استاد عبدالله انوار بودند که با کمال تواضع و فروتنی متن کتاب را مطالعه و اشکالاتی چند را گوشزد و مقدمه ای ارزشمند قلمی کردند. به این مناسبت احترام و ارادت قلبی خود را تقدیم ایشان می‌کنم و از خداوند بزرگ برای وجود پربرکتشان سلامت و طول عمر خواستارم.

سپاسگزاری

از جناب آقای دکتر علی‌اکبر اشعری ریاست محترم سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و جناب آقای غلامحسین صفری معاون محترم سازمان و عضو شورای عالی انتشارات که با حسن نیت و سعه صدر دستور مساعدت در امر چاپ این کتاب را صادر کردند، بسیار سپاسگزارم.

جناب آقای مسعود شریفی مدیر کل محترم کاخ گلستان با دستور همکاری مناسب، نگارنده را در دستیابی به عکس‌های ناصرالدین شاه مورد مرحمت قرار دادند که موجب کمال امتنان است.

همکاری صمیمانه محقق ارجمند جناب آقای صبح‌روان در بازخوانی عبارات و لغات آذری با نگارنده جای بسی قدر دانی و تشکر است.

پیوسته از الطاف سرکار خانم فرزام مدیر کل محترم اطلاع‌رسانی و همکارانشان هنگام مراجعه به اسناد برخوردار بوده‌ام، در این رابطه همکاری‌های صمیمانه سرکار خانم مؤگان تاجیک تحسین‌برانگیز و مساعدت‌های سرکار خانم هما قاضی قابل تقدیر بوده است.

بخش نهایی، مرحله نشر است، که حسن توجه سرپرست اداره کل پژوهش و آموزش جناب آقای حبیب الله حبیبی فهم موجب سپاس است. همچنین حضور فعال و مثبت جناب آقای مهندس علی محمد زنگنه سرپرست محترم انتشارات باعث تسهیل در نشر این کتاب شد، برایشان آرزوی موفقیت و بهروزی دارم.

در خاتمه لازم است متذکر شوم که گوشزد خطاهای احتمالی از طرف مطالعه‌کنندگان ارجمند جای بسی تقدیر و تشکر است. والسلام.

فاطمه قاضیها

پاییز ۱۳۸۹